معاودت عقول و اذهان ایشان بوده یا اگر نقد محبت و خلوص عقیدت ایشان را بر محک مشاورت می‌آزموده و گفته‌اند از برای ظهور قدر و قیمت صحابه
یعنی بدین صورت معلوم شد که ایشان را نزد خدای و رسول قدری هست چه ممکن است که بعد از گناه این جماعت و عفو از ایشان بخاطر بعضی خطور نموده
باشد که ما را نزد خدای آن مرتبه که بوده نمانده پس حق سبحانه بیان آن میکند که درجه شما نزدیک من منقص نشده بلکه زیاده گشته چه پیش
ازین واقعه رسول خود را بمشاورت شما امر نکرده بودم و بعد از آن قضیه بدان فرموده‌ام و نکته درین آنست که شما پیشتر اعتماد بر اعمال طاعات
کرده بودید و اکنون بفضل و کرم من مستظهر بید و بدین سبب شما را دوست گرفته‌ام مشاورت جز با خواص احباب نباشد و بر تقدیر این
تفسیر اهل مشاورت همین جماعت منهزمان احد باشند و از ابن عباس رض منقولست که با منافقان مشاورت کن تا بطاعت تو در آیند
چه ایشان در تکثیر سواد لشکر می‌افزایند و صحیح آنست که این مشاورت با مؤمنانست و اگرچه تعمیم کرده اما مراد فضلاء اهل تجربه اند یا خواص اصحاب
و بقولی مخصوص است بشیخین که هر یک وزیر صدق و ظهیر حق بوده‌اند بیت بر مسند دین وزیر عاقل : در صدره فا رفیق کامل
این کرده بعاز جان فدایش : وان در دل خویش کرده جایش فَاِذَا عَزَمْتَ ای پس چون بعد از مشاورت چون بکاری آهنگ کردی
و اندیشه را یک روی ساخته مقصد خود را جمع آوردی فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ پس توکل بخدای و کار خود را بدو بسپار و اعتماد بر حق کن
نه بر مشاورت که او از تو و دیگران بمصالح تو داناتر است اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِیْنَ بدرستی که خدای دوست میدارد توکل کنندگان را
و در حقایق آورده که چون عزیمت آن نمائی که از قشر وجود بیرون آئی مهم آن حضرت تفویض کن زیرا که هیچکس قدرت آن ندارد که بی
خود از نفس خود بیرون آید بلکه بیرون آرنده خداوند است که بنده را از محیط ظلمات هستی بمصعد انوار هستی رساند یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ
اِلَی النُّوْرِ ای درویش امر بمشاورت جهت استقامت ظاهر است با خلق و فرمان بتوکل اشارت بتجرید باطنست برای حق و توکل باز گذاشتن
کارها است یعنی آنچه غیر او بران قادر نیست هم بدو و حقیقت توکل آنست که خلیل علیه السلام بوده آنجا که مالک خلایق نموده چه در آن وقت
زمام تدبیر بقبضه تقدیر سپرده بود و از حول و قوت خود منخلع گشته با حول و قوت او بر دو سیل غیرت از جانب بحر مودت در آمده
و خاشاک این هیت را از ساحل حدت انداخته بیت خاشاک راه بودم در کوی دوست عمری : سیل محبت آمد ناگاه در ربودم
بهلول را گفتند اسم متوکل بر بنده کی اطلاق توان کرد گفت در زمانی که بنفس در میان خلق غریب باشد و بدل بحضرت احدیت آشنا
در نظر خلق مخذول و بنظر حق مقبول ع از خلق بریده و بحق پیوسته و گفته‌اند از توکل همین بس که نفس خود را غیر خدا نامرئی(?)
و برای روزی بجز حق سبحانه خازنی ندانی و بر عمل خویش جز او شاهدی نبینی و حقیقت آنست که توکل نیست جز اسقاط خوف و رجا از
سوی الله متوکل حقیقی کسی است که از غیر حق نترسد و جز بدو امیدوار نباشد زیرا که همه بعجز و احتیاج درمانده اند و جز او در ضعف
و اضطرار حرفی نخوانده نه باتصال خیری دانا و نه بر دفع شری توانا بیت چند شوی خاک در هر دری : روی بنه بر در هر داوری
کو چو تو محتاج دری دیگرست : داور او داوری دیگرست حاجت از او خواه که محتاج نیست : بر در او شاه و گدا هیچ نیست ای عزیز توکل
آفتاب جهان آراست که از برج سعادت می‌تابد نسیمی گلشناست که از بوستان قربت میوزد جوانمردانی که در میدان توکل قدم نهادند
و از تفویض و تسلیم دم زدند گوی عقبی پیش راه ایشان گرفت بدان التفات نشدند خوی از جهان و جهانیان باز گرفته روی بمولی آوردند

دول ازعالم

دول از عالم و عالمیان برکنده و بیکی پسنده کردند مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهٗ بیت من از جهان بیکی شاد و از یکی مسلمان : جماعتی
که دو گویند نامسلمانند : چون حضرت مقدس لایزال بر ضمیر متوکل صفت ذی الجلال متجلی کرد و لمعات انوار جمال یکی ساخته همه بر
بنزول نعوت عظمت کبریا مظهر تجلی صفت الوکیل گرداند تا از خود و اسباب فانی گردد و از فنا نیز فانی شده مرآت(?)
روی نماید اوصاف بشریت بشعله قرب احدیت سوخته و چشم شهود بش از خود و غیر بر دوخته شود بیت ز آتش عشق تو جان
و دل سوخته باد : دیده از غیر تماشای تو بر دوخته باد : و ازینجا گفته اند که بدایت توکل عمارتست و نهایت آن خرابی حسین منصور
از ابراهیم خواص قدس سره پرسید که کیف حالک جواب داد که سی سالست تا باقدام توکل بوادی می پیمایم و جمال معنی را از وادی حجاب
و علی ان فتوکل مشاهده می نمایم آن فانی مطلق که در دریای بقا حق مستغرق بود گفت که همه عمر در عمارت باطن صرف کردی فاین
مِنَ الْفَنَاءِ فِی اللّٰهِ بقا بحق میسر نشود مگر بعد از فنا در حق بیت گر بقا خواهی فنا شو کز فنا : کمترین چیزی که میزاید بقاست : در کشف الاسرار
آورده که عزم سه قسمت یکی عزم توبه و انابت دوم عزم وفا و خدمت سیم عزم شناخت حقیقت و بنای امر بر توکلست و توکل را
اهلیست و شرطی و ثمره اصل آن یقین است و شرطش ایمان و ثمره اش محبت اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِیْنَ ابو علی دقاق رحمه الله
فرموده که توکل را سه مرتبه است بدایتش توکل و وساطتش تسلیم و نهایتش تفویض توکل صفت عوام راهست و تسلیم سمت خواص و کار
و تفویض علامت خاص الخاص حضرت انبیا صاحب توکل طالب عطاست و اهل تسلیم منتظر لقا و اگر با تفویض است در مجمع قدس در کار نظر
انوار فوز و رضا و رضوان مِنَ اللّٰهِ اَکْبَرُ ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ ای عزیز حق سبحانه بندگان را بتوکل فرمود تا در همه اوقات و حضور(?)
بر مال و رجال اعتماد نکنند و دانند که نصرت بر اعدا بارادت اوست و خذلان در روز غالب بمشیت او چنانچه گفت اِنْ یَّنْصُرْکُمُ اللّٰهُ
اگر خدای شما را نصرت دهد و یاری کند و عزیز گرداند چنانچه در حرب بدر واقع شد فَلَا غَالِبَ لَکُمْ پس نباشد غلبه کننده بر شما که شما را مغلوب
و خوار سازد وَاِنْ یَّخْذُلْکُمْ و اگر فرو گذارد شما را چنانچه در جنگ احد فَمَنْ ذَا الَّذِیْ پس کیست آن کس که از روی قدرت یَنْصُرُکُمْ
مِنْ بَعْدِهٖ یاری دهد شما را پس از فرو گذاشتن او ای عزیز در جانب خذلان نگفت لَا نَاصِرَ لَکُمْ بلکه بتلویح اشارت فرمود که
ناصر شماست و در ضمن این کلام بشارتی تمام است و گویند اگر نصرت دهد بجذبات عنایت شما را از حجاب وجود بفضای شهود رساند
اگر هیچ مانعی نیست از اوصاف و احوال و اقوال شما که بر شما غلبه تواند کرد و اگر از نظر قبول فرو گذارد هیچ قادری نیست که کار شما
باصلاح آرد قشیری گوید نصرت اشباح بتوفیقست و تایید ظواهر و نصرت ارواح بتحقیق است و تشدید سرایر درویش هر کرا
رقم نصرت از درگاه عزت بر ناصیه او کشیدند قبله اقبال مقبلان و کعبه آمال صاحبدلان شد و هر کرا شامت خذلان از بارگاه بی
نیازی نصیب او ساختند بداغ دوری و مذلت و مهجوری مبتلا گشت بیت اگر تو یار شوی کار کار ما باشد :
سعادت دو جهانی نثار ما باشد : وگر تو از ره یاری عنان بگردانی : هزار تفرقه در روزگار ما باشد حقیقت نصرت آنست که حق تعالی
هوای نفس را مغلوب و مقهور بنده گرداند و چون بعواصم فضل ربانی و عساکر لطف سبحانی جنود وساوس شیطانی و
نفسانی را منهزم و شوان ساخت پس در محاربه نفس و شیطان توکل جز بر نصرت دهنده حقیقی نباید کرد و ازینجا فرمود وَعَلَی اللّٰهِ فَلْیَتَوَکَّلِ

Copyright © King Saud University